بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مرور بحث گذشته 3](#_Toc425166687)

[اشکال آیت‌الله فاضل 3](#_Toc425166688)

[مروری بر روایات تفصیل 4](#_Toc425166689)

[تعدد جواب در فرض استوای سائر شرایط 4](#_Toc425166690)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc425166691)

[نظر آقای فاضل در این رابطه 5](#_Toc425166692)

[مرور آنچه گذشت 5](#_Toc425166693)

[اشکال به افراد سند 6](#_Toc425166694)

[نظریه خاص در باب یکی از روایات 6](#_Toc425166695)

[اسقاط روایات «لایقطع» 6](#_Toc425166696)

[مبنای رأیی آقای فاضل 7](#_Toc425166697)

[موشکافی بحث 7](#_Toc425166698)

[اتخاذ مبنی 8](#_Toc425166699)

[موطن حمل بر تکرر 8](#_Toc425166700)

[آخرین ادعا 8](#_Toc425166701)

[پاسخ از این کلام 9](#_Toc425166702)

[بخش دیگر کلام آقای فاضل 9](#_Toc425166703)

[انواع اختلاف نسخه 10](#_Toc425166704)

[دلایل بر اصل عدم زیادت یا نقصان 10](#_Toc425166705)

[جایگاه اصل عقلایی 10](#_Toc425166706)

[تعارض دو اصل 11](#_Toc425166707)

[اضبطیت کافی شریف 11](#_Toc425166708)

[نظریه‌ها در اختلاف نسخ 11](#_Toc425166709)

[قول به تفصیل 12](#_Toc425166710)

[جمع‌بندی بحث 12](#_Toc425166711)

# مرور بحث گذشته

در قبال شش طایفه، بحث سندی خواهیم داشت. طایفه اولی سنداً، تعداد زیادی از آن معتبر است؛ چون روایات متعدد بود، هفت هشت روایت بود که دلالت می‌کرد به طور مطلق در قطع ید، اما طایفه دوم مناسب است که یک بحثی داشته باشیم؛ طایفه دوم که عدم قطع بود مطلقاً، یعنی در مقابل روایات متعددی که می‌گفت؛ قطع، روایاتی در طایفه دوم بود که می‌گفت؛ قطع ید نه، گفتیم که؛ این روایتی است که در باب سیزده، حدیث چهارم است.

حدیث چهارده باب سیزده این است که؛ محمد بن حسن باسناده عن حسن بن محبوب که سند شیخ به حسن محبوب در مشیخه، سند معتبری است، عن الحسن بن محبوب عن عیسی بن صبیح قال «**سَأَلْتُ اباعبدالله ع عَنِ الطَّرَّارِ وَ النَّبَّاشِ وَ الْمُخْتَلِسِ قَالَ لَا یقْطَعُ.**»[[1]](#footnote-1)

این سند، معتبر است. و روایت دیگرش هم روایت چهارده باب نوزده بود که آن هم این‌طور بود؛ باسناده عن محمد بن علی بن محبوب؛ سند مرحوم شیخ به محمد بن علی بن محبوب، درست است، از محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن حسن بن محبوب عن ابی ایوب عن الفضیل، این هم سند معتبری است.

## اشکال آیت‌الله فاضل

این روایت دومی است که، می‌فرماید: «**ان الطرار و النباش و المختلس قال لا یقطع**». این دو روایت داشتیم که به طور مطلق می‌گفت: لا یقطع، این دو روایت سندش معتبر است و اشکال سندی ندارد. منتها اشکالی حضرت آقای فاضل به این روایت وارد کردند که آن اشکال این است؛ این آقای عیسی بن صبیح که این حدیث را نقل کرده است، حدیث دیگری خود همین خود او دارد که آن حدیث، حدیث دهم همین باب نوزدهم است و همین سند است؛ باسناد عن حسین بن سعید عن ابن محبوب عن عیسی بن صبیح؛ همان سندی که در حدیث چهارم باب سیزده بود، همان سند در حدیث دهم باب نوزده آمده است.

همین آقای عیسی بن صبیح می‌گوید که؛ «**سَأَلْتُ اباعبدالله ع عَنِ الطَّرَّارِ وَ النَّبَّاشِ وَ الْمُخْتَلِسِ فَقَالَ یقْطَعُ الطَّرَّارُ وَ النَّبَّاشُ وَ لَا یقْطَعُ الْمُخْتَلِسُ.»[[2]](#footnote-2)**

همین آقای عیسی بن صبیح از امام باقر (ع) نقل می‌کنند با همین سؤال، سائل یکی است، مسئول هم امام است، سؤال هم یکی است؛ ان الطرار و النباش و المختلس از سه گروه سؤال کرده است. جواب در یک جا این است که لا یقطع مطلقاً.

## مروری بر روایات تفصیل

اما در یک جا تفصیل است، در جواب امام تفصیل است، دارد؛ یقطع الطرار و النباش و لا یقطع المختلس، نتیجه‌اش این است که؛ در آنجا مطلقاً گفته است، حتی نباش می‌گوید؛ لا یقطع، ولی در اینجا طرار و نباش می‌گوید؛ یقطع، ولی مختلس لا یقطع، این را چه باید کرد؟ همین آقای عیسی بن صبیح از امام صادق (ع) سؤال می‌پرسد و سؤال هم یکی است. جواب در یک جا؛ مطلقاً لا یقطع است، در یک عبارت دیگر تفصیل است؛ یقطع الطرار و النباش و لا یقطع المختلس. سند قبلش هم معتبر است، عمده سند هم مشترک است.

## تعدد جواب در فرض استوای سائر شرایط

نظیر این گاهی دیگر داریم که سند یکی است، امام همان یک امام است و سؤال هم یک متن است، جواب‌ها متعدد است. اولین سؤال این است که؛ این‌ها یک روایت است یا دو روایت است؟ یک سؤال است. اگر یک روایت باشند، آن وقت نوبت این می‌رسد کدام از این دو نسخه اعتبار دارد. پس بنابراین، در این نوع موارد که سند معتبر است و سائل یکی است، امام هم یکی است، سؤال هم یکی است، اما جواب‌ها متفاوت است که نظیر این در موارد دیگر داریم و یکی از مصداق‌های بارزش در همین جا مشاهده می‌شود، سؤالی که وجود دارد، این است آیا این‌ها یک روایت هستند یا دو روایت؟

## نتیجه‌گیری

اگر یک روایت باشند، کدام از این دو نسخه معتبر است؟ اما به نسبت به سؤال اولی که آیا این‌ها یک روایت هستند یا دو روایت است؟ اینجا است که ظاهر فقها این است که؛ این‌ها دو روایت است و لذا آن روایت عیسی بن صبیح که می‌گوید؛ مطلقاً لا یقطع، آن را در یک جا بحث کردند، آن روایتی که یقطع می‌گوید، آن هم به‌عنوان قطع آوردند. دو روایت را آوردند، منتها این دو روایت تعارض دارد، داستان دیگری است.

ولی دو روایت است، یعنی گویا یک بار آن سؤال را کرده و امام این‌طور جواب داده است، یک بار دیگر همین سؤال را کرده در یک مجلس دیگری، در شرایط دیگری و امام به آن شکل جواب داده است و این هم دو جور جواب داده باشد کم له من نظیر با هم در لسان یک امام، پاسخ‌های متعدد و متفاوت داریم، به همین دلیل تعارضات وجود دارد، یا مطلق و مقید وجود دارد. و هم در لسان دو امام و دو معصوم، به‌هرحال، این دو روایت حمل شده بر تعدد روایت، یعنی سؤال در دو مجلس بوده، در دو وضعیت بوده و امام هم جواب متفاوت داده است. این ظاهر این است.

## نظر آقای فاضل در این رابطه

آن نظری است که حضرت آقای فاضل حفظه الله در همان تفصیل الشریعه‌شان دادند. آن است که؛ این سند با توجه به وحدت سند و وحدت امام، وحدت سائل و وحدت مسئول و وحدت مسئول عنه، آنی که مورد سؤال قرار گرفته که همانان الطرار و النباش و المختلس باشد، حتی وحدت عبارتی نه منظور عبارتی، با این ما مطمئن می‌شویم؛ این‌ها یک سؤال بوده و در یک مجلس بوده است، منتها جواب اگر یک روایت شد، ایشان می‌گویند؛ وحدت روایت است.

آن وقت تفاوت جوابی که نقل شده که یک جا فرمودند؛ لا یقطع مطلقاً، در هر سه بود، در جای دیگر تفصیل دادند، نباش و طرار می‌گویند؛ یقطع و مختلس لا یقطع، چون روایت واحد است، ما مطمئن می‌شویم که آنی که لا یقطع دارد، این در آن، چیزی بوده افتاده است. یعنی در حقیقت جواب امام این بوده که؛ یقطع الطرار و النباش و لا یقطع المختلس، این لا یقطعی که آمده یک جمله‌اش گرفته شده و بقیه‌اش افتاده است. در حقیقت در نقل‌هایی که انجام گرفته، در نقل‌های بعدی روایت سقط پیدا کرده است والا روایت یکی است و آن یکی همانی است که می‌گوید؛ یقطع الطرار و النباش و لا یقطع المختلس.

## مرور آنچه گذشت

این فرمایشی است که حضرت آقای فاضل دارند. بنابراین در اینجا و امثال این مورد پیدا بشود، یعنی مواردی که سائل و مسئول و مسئول عنه یکی است، منتها جواب تفاوت دارد. سائل و سؤال و مسئول یکی است، منتها جواب متفاوت است، یک نظر این است که؛ این‌ها واحد هستند و آن وقت باید ببینیم کدام از این دو نسخه درست است. یک نظر این است که؛ متعدد هستند، که خیلی وقت‌ها همین‌جور تلقی می‌شود.

یک نظر این است که؛ واحد هستند. که آقای فاضل حفظه الله در خیلی از جاها به همین شیوه عمل می‌کند و این‌ها را یکی می‌گیرند. اینجا ایشان می‌فرمایند: اگر بگوییم؛ یک مورد بوده که سؤال شده است، جواب امام هم تبعاً یک چیز بوده است، کدام از این دو جواب درست است، می‌گویند: تناسب بیشترش این است که همانی که کامل‌تر است، آن جواب بوده، آن یک نسخه سقط دارد و بنابراین روایت لا یقطع مطلقی که نباش را بگیرد، این خارج می‌شود از رده این روایت، یعنی اصلاً نداریم.

## اشکال به افراد سند

این یک مطلبی است که ایشان فرمودند. از این بالاتر این است که ایشان فرمودند: آن روایت دیگری که مال فضیل بود، اصلاً راجع به عیسی بن صبیح نیست. گفتیم: دو روایت داریم که لا یقطع مطلق است. یکی روایت عیسی بن صبیح که روایت چهار باب سیزده است که می‌گوید؛ لا یقطع و یکی روایت فضیل است که روایت چهارده باب نوزده است. آن روایت چهار باب سیزده که روایت صبیح است که فرمود؛ مطلقاً لا یقطع، این را ایشان آقای فاضل به این شکل عمل کردند.

فرمودند: این روایت عیسی بن صبیح در اینجا، در واقع همان روایت عیسی بن صبیحی که امام می‌گوید: یقطع منتها اینجا، سقط شده و درست است که، همان روایت آن نسخه کاملش بگیریم که روایت ده باب نوزده است. پس روایت چهار باب سیزده، در حقیقت همان روایت ده باب نوزده است.

## نظریه خاص در باب یکی از روایات

روایت چهارده باب نوزده که دومین روایتی بود که می‌گفت؛ لا یقطع که روایت فضیل است، در آن هم ایشان نکته عجیبی می‌فرمایند و آن نکته‌این است که؛ باز هم از امام صادق (ع) است، سؤال از طرار و نباش و مختلس است، حضرت فرمودند: لا یقطع، ایشان می‌فرمایند: این روایت هم در واقع سؤال یک چیز بوده است، سائل هم عیسی بن صبیح بوده که می‌گوید: سئلت اباعبدالله الطرار و ... و این آقای فضیل، هم در آن جلسه حاضر بوده است. عیسی بن صبیح از امام سؤال کرده، امام هم جواب دادند. فضیل بن یسار هم در جلسه حاضر بوده، همان جواب امام را گرفته و نقل کردند.

اگر بگوییم؛ فضیل هم قصه‌اش همان داستان عیسی است، در واقع این روایت فضیل هم بر می‌گردد به همانی که عیسی بن صبیح گفته است. روایت عیسی بن صبیح هم که گفتیم؛ سقط دارد، آن روایت کاملش این است که؛ یقطع است و لا یقطع مال مختلس است نه مال نباش، پس این هم بر می‌گردد به آن. بنابراین در قبال روایت فضیل هم لا یقطع نداریم. این خیلی عجیب است که ایشان اینجا فرمودند.

# اسقاط روایات «لایقطع»

اینکه گفتیم؛ هر یک از این طوایف را یک بار دیگر بررسی کنیم از این جهت بود. در مورد طایفه اولی گفتیم؛ بحثی ندارد. اما طایفه دوم جناب آقای فاضل طوری وارد بحث شدند که این دو روایتی که سند معتبر داشت و مطلقاً گفت؛ لا یقطع، این را از حیز انتفاع ساقط کردند، به این بیان که؛ روایت چهار باب سیزده عیسی بن صبیح این را می‌گویند؛ در حقیقت با آن روایت ده، باب نوزده که آن هم عیسی بن صبیح است، یکی است. چون سائل یکی است، سؤال یکی است، مسئول هم یکی است. جواب هم که متفاوت است، چون یکی است، مطمئن می‌شویم که سقطی دارد که می‌گوید؛ لا یقطع. درستش این است که؛ یقطع النباش و الطرار و لا یقطع، مال مختلس است. بعد می‌گوید: آن روایت فضیل بن یسار ولو راوی متفاوت است، ولی چون امام و سؤال یکی است، ما مطمئن می‌شویم که؛ این همان جلسه سؤال عیسی بن صبیح بوده است و او دارد همان جلسه را نقل می‌کند.

اگر این هم آن هست، پس این لا یقطع مطلق، در روایت چهارده، باب نوزده را فضیل نقل می‌کند نه عیسی، این هم در واقع همان سؤال و جواب عیسی بن صبیح است. چه طور گفتیم؛ سؤال و جواب آن روایتی که کامل است، باید بگیریم، آنی که کم دارد، بگوییم سقط دارد. این هم در واقع همان قصه است. پس این هم باید حمل کرد بر اینکه؛ لا یقطع مطلقی نیست. همان یقطع کرار و النباش است و لا یقطع مال مختلس است. پس در نباش، ما لا یقطع مطلقی نداریم. سه روایت یکی است، یعنی آن دو روایت عیسی می‌شود یکی، روایت فضیل هم راوی است که در همان جلسه بوده است، یک واقعه را نقل می‌کنند.

## مبنای رأیی آقای فاضل

توجه به این می‌کنیم؛ ایشان چه شاهدی دارد؟ اصل تعدد روایات است؛ یعنی هر بار که کسی دارد چیزی را نقل می‌کند، اصل این است که؛ داستان خاص خودش را نقل می‌کند. اینکه ما بیاییم دو چیز را حمل کنیم بر یک قصه و واقعه، این خلاف اصل است. پس این را به‌عنوان محور و مبنا، باید بپذیریم و همه این را پذیرفتند، بحث نیست. خود ایشان هم باید این را قبول داشته باشد. اصل این است که دارد در دو جا دو مطلب نقل می‌شود.

یعنی به‌عبارت‌دیگر؛ همین‌که یک تفاوتی ولو اندک بین دو روایت بود، اصل این است که؛ این‌ها دو تا است. حالا این تفاوت چه در سائل باشد، چه در مسئول باشد، چه در سؤال باشد، چه در جواب باشد، تفاوتی که این‌ها پیدا کرد، اصل این است که؛ ما بگوییم؛ این‌ها دو تاست.

## موشکافی بحث

فرمایش ایشان را وقتی بشکافیم، مشتمل بر دو مطلب است؛ یک مطلب این است که؛ این‌ها یکی است. یک مطلب این است که؛ حالا که یکی شد، آنی که بیشتر دارد، آن را می‌گیریم. اما بالنسبه به آن مدعای اول ایشان که این‌ها یکی است؛

### اتخاذ مبنی

عرض ما این است که؛ اصل در این روایات وقتی که در یکی از این عناصر فرق بکند، این است که؛ دو تا است. حمل بر یکی این خلاف اصل اولی است. مانند آنجایی که حتی یکی از این عناصر فرق بکند، اصل این است که دو تاست. حتی حدیث ثقلین یا واقعه غدیر، آن هم وقتی راوی آخری که نقل می‌کند، تفاوت پیدا بکند، راوی آخر که متصل به معصوم است، ولو اینکه امام یکی است، متن یکی است، اصل این است که بگوییم؛ این در چند مجلس بوده است، جاهای مختلف بوده است. حملش بر اینکه؛ در یک مجلس بوده است، آن هم قرینه می‌خواهد. اما مثل قضیه واقعه غدیر، قرینه دارد، برای اینکه مطمئن هستیم که؛ آن یک بار بیشتر اتفاق نیفتاده است. ولی چیزهایی که تکررش ممکن است، آن هم باید حمل بر تعدد کرد.

### موطن حمل بر تکرر

بنابراین، اصل این است که؛ ما حمل بر تکرر و تعدد بکنیم؛ وقتی امام، راوی آن و... فرق می‌کند. البته آنجایی که امام فرق بکند، خیلی روشن است فرق دارد. آنجایی که متن کاملاً فرق بکند، باز روشن است. اما آنجایی که متن یک مقدار هم فرق بکند، باز اصل بر این است که ما بگوییم؛ این‌ها دو تا است و متعدد است. خروج از این اصل و حمل بر وحدت، این قرینه می‌خواهد. آنی که ایشان اینجا می‌توانند، بفرمایند این است که؛ چون راوی یکی است، امام هم یکی است، سؤال هم یکی است و از آن طرف هم اینکه چیزی سقط بشود، در مقام نقل جواب تفاوتی داشته باشد، این هم رایج است، از این جهت ما مطمئن هستیم این واقعه یکی است.

## آخرین ادعا

آخرین چیزی که ایشان می‌توانند ادعا بکنند این است که؛ دلیل خاصی که وجود ندارد. چون می‌گویند؛ آن سه عنصر یکی است، راوی یکی است، امام هم یکی است، سؤال هم یکی است. با توجه به وحدت سه عنصر از این عناصر چهارگانه، مطمئن می‌شویم؛ واقعه یک واقعه بوده است و از آن طرف هم، این سه عنصر یکی است، فقط یکی متفاوت است. در نقل هم اینکه چیزی سقط بشود و یک اختلاف نسخه‌ای پیدا بشود، این هم رواج دارد، چیز غیر رایجی نیست، ما مطمئن می‌شویم؛ یکی بوده و فقط اشتباهی سقطی در نقل حاصل شده، یا در خود راوی یا نسخه‌هایی که بعد بوده است. این آخرین چیزی است که ایشان، می‌تواند بفرماید. و واقعاً این هیچ پایه‌ای ندارد.

### پاسخ از این کلام

جواب این است که؛ اصل همان‌طور که عرض کردیم، تعدد است، وقتی که یکی از امام صادر بشود. و اینکه جواب امام هم نسبت به یک سؤال متعدد باشد، الی ماشاءالله داریم در روایات که امام واحد، در مورد یک مطلب چند جور جواب دادند؛ یک بار عام است، یک بار خاص است، یک بار قید دارد، یک بار قید ندارد، این هم رواج دارد. و اصل این است که؛ وقتی کسی دارد چیزی را نقل می‌کند، کم‌وزیاد نمی‌کند. اصل این است که؛ راوی متحفظ بر معنی است. لفظ را عوض کردن، غیر از این است که یک جایی یقطع بشود لا یقطع، اصل این است که؛ این اشتباهات در راوی وجود ندارد. چون این اصل را اگر ما نداشته باشیم، به هیچ چیز نمی‌توانیم اعتماد کنیم.

این سه نکته‌ای که همه‌اش رایج است و اصل اولی است، ما اینجا، باید طبق همان اصل عمل کنیم و صرف اینکه حدسی بزنیم، یک استحسانی بکنیم، واقعاً هیچ پایگاه و اصلی، برای آن نمی‌بینیم و ادعایی که خلاف اصل است و خروج از قاعده است، یک شاهد و دلیل متقنی می‌خواهد که این شاهد و دلیل متقن در کار نیست.

### بخش دیگر کلام آقای فاضل

بعد می‌آییم، در قسمت دوم بحث، همراه با آقای فاضل می‌شویم، می‌گوییم؛ وحدت دارد. حالا که وحدت دارد، ایشان می‌فرماید: آن روایتی که کامل است، باید بگیریم، و آنی که لا یقطع تنها دارد، این حمل می‌شود چون وحدت که شد، اختلاف نسخه می‌رود، اگر روایت متعدد شد، تعدد روایات باید است و جمع بکنیم. اما وقتی روایت شد واحد، یعنی یک قصه بوده است. عیسی از امام سؤال کرده است، جواب امام هم در همان مجلس صادر شده است. منتها در نقل‌های بعدی این دو جور نقل شده است. والا واقعه یکی است؛ این می‌شود وحدت روایت. وقتی وحدت روایت شد، می‌آییم مقام دوم. پس گفتیم: فرمایش ایشان دو مقام دارد؛ یکی مقام این است که روایت واحد است یا متعدد. گفتیم؛ شاهد بر وحدت اینجا شاهد قوی نیست. و اصل هم تعدد است.

وقتی یک جهت آن متفاوت شد. پس این تعدد است. مقام دوم این است که؛ حالا بر فرض وحدت اینجا می‌شود جای اختلاف نسخ، اختلاف نسخه که شد، اینجا باید چه بکنیم؟ این همان داستانی است که ما مکرر یکی دو بار، راجع به این بحث کردیم. جاهایی که ما اختلاف نسخه داریم، چند نوع است که این بحث هم جسته‌وگریخته بین کلمات مطرح می‌شود، درحالی‌که جای مباحث مبسوط‌تری است

## انواع اختلاف نسخه

اختلاف نسخه چند نوع می‌شود؛ یک نوع اختلاف نسخه این است که؛ یک کلمه دو جور نقل بشود. که کلمه واحد است، مثلاً یتطهر یا یطهر؛ یک کلمه است، منتها دو جور نقل شده است. یک اختلاف هم هست؛ اختلاف به زیاده و نقصان، آن قسم اول ریزه‌کاری‌هایی دارد که اینجا جای بحث نیست و واردش نمی‌شویم.

اما در موارد اختلاف زیاده و نقصان که یک روایت یک چیز بیشتر دارد، یکی کمتر دارد. مثل همین بحث ما که در یک روایت دارد؛ لا، اگر بگوییم؛ روایت واحد است. یک روایت دارد؛ لا یقطع، یک روایت **یقطع النباش و لا یقطع المختلس**، که این زیاده دارد. اختلاف به زیاده و نقصان است. در اینجا چه باید کرد؟ مقدمتاً برای اینکه آن نظریاتی که در پاسخ به این سؤال آمده توضیح داده بشود، عرض می‌کنم: وقتی که چیزی را راوی از امام نقل می‌کنید، همیشه این احتمال وجود دارد که؛ این راوی یک چیزی را اضافه کرده باشد، یا یک چیزی را کم کرده باشد. شما چرا می‌آیید، این روایاتی که اختلاف نسخه ندارد، اعتبار می‌کنید، می‌گویید؛ همین را امام فرموده است؟

## دلایل بر اصل عدم زیادت یا نقصان

این، به استناد دو اصل عقلایی است؛ یکی اصل احتمال می‌دهیم که؛ اینجا این روایتی که الان داریم می‌خوانیم، یک چیز دیگری هم داشته که کم شده است. عقلا می‌گویند اصل عدم نقیصه است. احتمال می‌دهیم یک چیزی اضافه شده باشد، اصل عدم زیاده است. این دو تا اصل مبنایش همان اصل صحت نقل است. اصل این است که افراد، متحفظ بر معنای اصلی هستند و درست و مطابق با آنچه شنیدند، نقل می‌کنند.

## جایگاه اصل عقلایی

این همان اصل عقلایی است که ما در مراودات خودمان داریم. یعنی وقتی سخن گوینده تلویزیون یک چیزی را می‌خواند، هر جایی احتمال می‌دهیم یک چیزی از چشمش بیافتد یا چیزی را اضافه کرده باشد، دائم اصل عقلایی این است که؛ اصل این است که اشتباه نمی‌کند، یک لحظه اصل را از ما بگیرند، روابط اجتماعی‌مان به هم می‌ریزد. اصل این است که؛ فرد طبق آنی که برایش نوشته یا شنیده، همان را دارد نقل می‌کند. این اصل است که اصل مطابقت نقل به آنی است که شنیده یا دیده و خوانده است. آن وقت این اصل بازمی‌گردد به این معنی که؛ شک می‌کنیم چیزی افزوده یا نه، شک می‌کنیم چیزی از آن که شنیده است، سقط کرده و انداخته است؟ اصل عدم السقط است، اصل عدم النقصان است.

اما در جایی که روایت واحد است، آن بحث قبلی بود که؛ روایت اگر متعدد باشد که هم این درست است، هم آن درست است، دو تا روایت داریم، یک جا امام این‌جور فرموده، یک جا آن‌جور. باید دلالتاً جمع بکنیم. ولی دو واقعه بوده است. در هر دو جا می‌گوییم؛ اصل عدم الزیاده و عدم النقیصه است، هر دو را قبول داریم. اما اگر شد روایت واحد، آن وقت اختلاف نسخه پیدا می‌کند.

### تعارض دو اصل

این دو اصل در اختلاف نسخه به زیاده و نقیصه، تعارض می‌کند. اصل عدم زیاده و اصل عدم نقیصه تعارض می‌کند. اصل عدم زیاده می‌گوید؛ آنی که بیشتر است، آن معتبر است، اصل عدم نقیصه می‌گوید؛ آنی که کمتر است، معتبر است. آن وقت آن نسخه که کمتر است، با یک اصل مطابق است. آنی که بیشتر دارد با یک اصل مطابق است. آن اصل عدم زیاده و اصل عدم نقیصه در اختلاف نسخ به زیاده و نقیصه تعارض می‌کند.

بنابراین، در اختلاف نسخه‌ها گاهی به تحریف و کلمه واحده است، که به اینجا کار نداریم. یک وقت است اختلاف نسخ به کم‌وزیادی جواب امام است. در اختلاف نسخه به نقیصه و زیاده؛ اینجا اصل عدم نقیصه و اصل عدم زیاده که دو اصل عقلایی است، با هم تعارض می‌کنند. آنجا که اختلاف نسخه نباشد، اصل عدم زیاده و نقیصه هر دو می‌گوید همین درست است؛ این، نه کم شده، نه اضافه شده است. ولی حالا که در یک نقل و یک روایت می‌گوییم؛ یک بار آن‌گونه است، یک بار این‌گونه است. در قبال آنی که کمتر دارد، می‌گوییم؛ این معتبر است چون اصل عدم زیاده است. و اصل عدم زیاده، مؤید نسخه کمتر است.

## اضبطیت کافی شریف

گاهی این است که نسخه‌ای که در کافی است، مقدم بر تهذیب و استبصار است و گاهی مرحوم صدوق هم این‌طور است. برای اینکه مرحوم کافی، خیلی از مرحوم شیخ اضبط بوده و لذا روایاتی که ایشان نقل می‌کند، اگر اختلافی نسخه با روایت شیخ دارد، مقدم است، برای اینکه مرحوم کلینی ولو اینکه آن جامعیت و عظمت مثل مرحوم شیخ را نداشته است، ولی بالاخره در یک کار محط و آدم بسیار دقیقی، در کار خاص خودش بوده و لذا این مقدم است. مقام شیخ جای خودش محفوظ است.

## نظریه‌ها در اختلاف نسخ

در اختلاف نظریه‌ها دو نظریه است؛ یک نظر این است که؛ اصل عدم نقیصه، مقدم بر اصل عدم زیاده است. بین عقلا، نقصان و افتادن از متن، خیلی رواج دارد. ولی اینکه چیزی را بیفزاید، این رواجش کمتر است. واقعاً همین‌طور است، درحالی‌که جمله‌ای می‌نویسد، اینکه؛ یکی لا، یکی من، یکی فی، از چشمش بیفتد، این خیلی رواج دارد.

ولی اینکه چیزی اضافه بکند، این مؤونه بیشتری می‌طلبد. افتادگی و سقط و ناقص شدن جمله، اگر از چشمش بیفتد، یک چیزی را نیاورد، نخواند، این خیلی زیاد است. ولی اینکه یک چیزی را اضافه بکند، این مؤونه بیشتری می‌خواهد. این یک دیدگاه است که؛ اصل عدم نقیصه، مقدم بر اصل زیاده است. و جایی که یکی اختلاف کم دارد، یکی زیاد دارد، ما آن نسخه‌ای که کم دارد را باید بگیریم؛ برای اینکه افتادگی خیلی رواج دارد و لذا همیشه باید نسخه کامل را بگیریم.

این یک نظر است که در اختلاف دو نسخه، اگر به کم‌وزیاد باشد، باید آن نسخه‌ای که اضافه دارد و کامل است، آن را گرفت. بگوییم؛ این همانی است که صادر شده است.

یک نظر هم این است که؛ نه، درست است که این رواج دارد، اما در حدی نیست که بگوییم؛ این، مقدم بر آن است. این دو با هم تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند.

## قول به تفصیل

ما بین این دو نظر، تفصیلی در جای خودش قائلیم و آن تفصیل این است که؛ به اختلاف موارد، حکم فرق می‌کند؛ اضافه شدن اگر چیز زیادی باشد، آن مؤونه می‌برد و باید آدم نسخه کامل زائد را بگیرد. ولی گاهی اضافه واو است، لا است.

و لذاست که ما قائل به تفصیل در این بحث هستیم. در بحث جایی که روایت واحد باشد و نسخه‌ها متعدد باشد و تعدد هم و اختلاف هم به زیاده و نقیصه باشد و مرجحات خاصی هم نباشد، با این قیود داریم بحث می‌کنیم.

## جمع‌بندی بحث

ما می‌گوییم؛ سه نظر است؛ یک نظر این است که؛ اصل عدم نقیصه مقدم است و نسخه کامل را باید بگیریم. یک نظر این است که؛ تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند، به هیچ‌کدام نمی‌شود عمل کرد، نظر سوم تفصیل است که؛ کامل و ناقص را باید ببینیم؛ اگر تفاوت اندکی دارند، اینجا این دو با هم تعارض می‌کنند، اما اگر تفاوت زیاد دارد، آن وقت آن نسخه زائده را می‌گیریم.

اینجا از جاهایی است که فرمایش آقای فاضل درست است. یعنی اگر روایت را یکی بگیریم؛ باید آن روایتی بگیریم که می‌گوید؛ «**یقطع الطرار و النباش و لا یقطع مختلس**» و آن روایتی که می‌گوید؛ لا یقطع، آن را باید کنار بگذاریم؛ برای اینکه تفاوتش خیلی است و اینکه این‌قدر اشتباه بکند، این چیز بعیدی است.

پس آنچه ما امروز عرض کردیم، این بود که؛ این طایفه دوم که دو روایت داشت که لا یقطع، این دو روایت را جناب آقای فاضل، یکی گرفتند و نسخه کامل را مقدم دانستند و لذا لا یقطع مطلق، اصلاً نداشتیم. روایت فضیل را هم می‌گویند؛ همین است، آن را هم کنار گذاشتند، ما راجع روایت عیسی، در دو مقام بحث کردیم و مهم این است که؛ در مقام اول گفتیم؛ وحدت را قبول نداریم، البته اگر به مقام دوم برسد که بر فرض وحدت ممکن است، فرمایش ایشان را قبول می‌کنیم، اما به نظر می‌آید؛ در مقام اول متعدد است و واحد نیست.

1. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 245 [↑](#footnote-ref-1)
2. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 246 [↑](#footnote-ref-2)